

رنگ چشم

برگ سندی کنار جو دهم
تازه از گلن برون زده سر
گفتم این برگ زان سبب زیبات
که بود رنگ چشم آن دلبر
این سخن راستند باد ~~صفا~~
برد آسته بوی بنوع فر
سرتکان داد آن گل آبی
بر من لزروی چشم کرد نظر
گفتم ای گل تم شای
تو صرا زین سخن بیچس بر
همچو در ریاست چشم آبی تو
صاف دارم و پاک و اندر
آسان رنگ دیده می تو گرفت
صفت و معنی تر الزام بر
مرغی، این گفته را به بوس گفت
چشم ز کس ز انگ غم نه تر
نغم ای جان فدای سلامت
به حال پر رضای بنگر
بر که را حوالت تو دیده می زیبات
بر همه هوای بود سرو
برق چشم سیه نت اما که
ز دبه جانم بست گناه سر
ساده انکه بر سره کلاه
در آرزوی نگاهت اثر
گفت اسرار دلبر ای سب
کایچه بردی نسینه - آن زیبات